

د. علی رحمتی

تاریخ/ جمهوری اسلامی ایران

چکیده:

به‌رغم هم‌موفقیت‌های نظامی و سیاسی در عرصه‌های خارجی در عصر افشار، درون کشور مملو از کنش‌ها و واکنش‌های ایلات و طوایف مختلف در قالب درگیری‌های نظامی و چالش‌های سیاسی بود.

به نظر می‌رسد ایل زعفرانلو یکی از ایلاتی است که در درگیری‌ها و چالش‌های عصر دولت افشار حضوری جدی و اثرگذار داشته است. بررسی جایگاه ایل زعفرانلو در تحولات نظامی و سیاسی ایران و نتایج حاصل از آن، محور اصلی این پژوهش است. این ایل که از نیرومندترین ایلات کرد خراسان شمرده می‌شد با مجموعه کوشش‌های رهبران آن توانست برخی از معادلات سیاسی و نظامی را در مخالفت و سپس در موافقت با حکومت نادرشاه و جانشینانش به‌هم‌ریخته و در نهایت به یکی از متحدان اصلی دولت افشاریه تبدیل شوند.

شاید تاکنون مطالعه و پژوهش قابل استنادی در خصوص نقش پررنگ ایل زعفرانلو در تحولات عصر افشار انجام نشده باشد. در پژوهش حاضر تلاش می‌شود با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و از طریق جستجو در متون تاریخی و اسناد گوناگون این نقش مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. نتیجه بررسی‌ها و مطالعات گوناگون در این متون و اسناد تاریخی نشان می‌دهد که طوایف مختلف وابسته به این ایل به‌عنوان والیان، فرمانروایان، سرداران، وزرا و پیش‌قراولان سپاه نادر و جانشینانش به‌خصوص در نبرد با افغان‌ها، عثمانی‌ها و سایر نبردهای خارجی و داخلی، حضوری فعال داشته‌اند. علاوه بر این کردهای زعفرانلو در شورش‌های داخلی همواره در کنار حکومت افشار بوده‌اند و در سرکوب‌ها نقش داشتند.

کلید واژه‌ها: افشار، ایل زعفرانلو، خراسان، کردها، نادرشاه

مقدمه:

تشکیل دولت افشاریه به دنبال هرج‌ومرج‌های ناشی از سقوط سلسله صفویه، یکی از تحولات مهم تاریخ ایران شمرده می‌شود. در نتیجه قدرت‌یابی نادرشاه افشار، ایران دوباره اتحاد خود را به دست آورد و توانست انسجام و یکپارچگی خود را حفظ کند. ایلات

مختلف و به‌ویژه ایلات ساکن در خراسان، بازوی اصلی نادرشاه در به دست آوردن موفقیت‌های مختلف داخلی و خارجی بودند.

یکی از این ایلات که در تحولات سیاسی و نظامی عصر نادری نقش بسزایی داشت، ایل^۱ زعفرانلو و طوایف^۲ مختلف وابسته به آن بود. این ایل که به دنبال تحولات سال‌های پایانی حکومت صفویه در گستره کوهپایه‌های ولایت خبوشان خراسان مستقر شده بودند؛ در سال‌های آغازین حرکت نادر، نخست مخالفت‌هایی با او نمودند اما با توجه به تمهیداتی که نادر در تعامل با ایلات و طوایف اندیشیده بود، به‌زودی به یکی از متحدان اصلی او تبدیل شدند. مسأله اصلی در پژوهش حاضر این است تا نقش‌و‌جایگاه این ایل و کوشش رهبران آن در تحولات عصر نادر و جانشینانش مورد تجزیه‌وتحلیل قرار گیرد.

شاید تاکنون در مورد نقش ایل زعفرانلو در تحولات این دوره از تاریخ ایران، پژوهشی مستقل و همه‌سویه صورت نگرفته باشد. منابع عصر افشار از جمله عالم آرای نادری اثر محمد کاظم مروی، جهانگشای نادری نوشته میرزا مهدی خان استرآبادی و نیز پژوهش‌های جدید و از آن میان در جلد اول کتاب حرکت تاریخی کرد به خراسان در دفاع از استقلال ایران اثر کلیم‌الله‌توحیدی و کتاب ایل‌ها و طایفه‌های عشایری خراسان تالیف سیدعلی میرنیا، به‌صورت کلی نقش کردهای خراسان را در تحولات سیاسی نظامی عصر افشار مورد توجه قرار داده‌اند؛ با این حال تاکنون پژوهشی که اختصاصاً کوشش‌های سیاسی و نظامی این ایل را در درگیری‌های نظامی و سیاسی آن دوره نمایان کند، انجام نشده است. در پژوهش حاضر کوشش می‌شود تا با بررسی منابع اصلی و تحقیقات جدید و به‌ویژه استفاده از اسناد گوناگون شامل فرامین، قباله‌ها و مکاتبات تاریخی، این نقش مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

پیشینه تاریخی کردها در خراسان

تعیین این که کردها دقیقاً از چه تاریخی در خراسان بوده‌اند کار دشواری است. برخی از منابع به وجود کردها در خراسان در قرون نخستین اسلامی اشاراتی کرده‌اند. یکی از اصحاب تحقیق بر این عقیده است که طایفه کرد از اوایل اسلام در خراسان بوده است (شاکری ۱۳۶۲، ص. ۵۵). ابومسلم خراسانی را از لحاظ قومی کرد می‌دانند (یاسمی ۱۳۶۳، ص. ۱۳۶). مسعودی در التنبیه والاشراف، خراسان را در کنار مناطق یکی از سکونت‌گاه‌های کردها معرفی می‌کند (مسعودی [بی‌تا]، ص. ۷۸). اصطخری هم در کتاب مسالک و ممالک خود در بخش مربوط به خراسان به وجود کردها اشاره می‌کند (اصطخری ۱۳۴۷، ص. ۲۱۶). ابن حوقل درست همان مطالب استخری را تکرار کرده است. (لسترنج ۱۳۳۷، ص. ۴۵۳). این منابع به اتفاق آراء تصریح می‌نمایند که کردهای چادرنشین سرگردان در غرب خراسان بوده‌اند. آن‌ها به سه منطقه برای سکونت این قبایل اشاره

کرده‌اند. اولین منطقه شامل مناطقی بیابانی، حذفاصل شهرها و روستاهای قهستان، یعنی ایالت هم جوار کرمان معرفی کرده است می‌نویسد: «سایر شهرهای قهستان که نام بردیم جزء سردسیر می‌باشند و هم‌ه شهرها و قرای این ایالت از هم پیوسته نیست. در بیابان‌های میانه شهرها و مسیرها اکراد و دامداران که صاحبان شتر و گوسفند هستند سکونت دارند.» (پاپلی یزدی ۱۳۷۱، ص. ۷۶). همچنین در معرفی ناحیه جوزجان می‌نویسد: «[اندخود] شهر کوچکی است واقع در بیابان که هفت قریه دارد و آن خانه‌های اکراد است که گوسفند و شتر دارند ... در زمستان قشلاق و ییلاق می‌کنند.» (ابن حوقل ۱۳۴۵، ص. ۴۰).

جغرافی‌دانان در هر دو مورد به شیوه زندگی چادرنشینان پرورش دهنده شتر و گوسفند اشاره کرده‌اند و در آن فواصل راه‌های خراسان سخن می‌گوید، می‌نویسد: «از نیشابور تا آخر حد خراسان در طرف قومس قریه الاکراد واقع در نزدیکی اسدآباد هفت منزل و از قریه الاکراد تا دامغان ۵ منزل و از نیشابور تا سرخس ۶ منزل ... ممکن است مورد توجه قرار گیرد، اطلاعات «یاقوت» (الحموی الرومی [بی‌تا]، ص. ۲۱). در مورد دژ «جور اقیل» که به عنوان یک محل سکونت کردها قابل توجه است. هرچند از کردها به عنوان گروه‌های قومی در این‌جا یاد نشده است (کولسینکف ۱۳۸۱، ص. ۸۴).

حضور نیروهای کرد در لشکرکشی‌های برخی از شاهان به این ناحیه نیز خود می‌تواند مؤید وجود اکراد در ناحیه خراسان باشد. مثلاً در تاریخ بیهقی آمده است که وقتی سلطان مسعود غزنوی امیر طغرل سلجوقی را در حدود قوچان تعقیب می‌کرد تعدادی کرد در لشکر او بوده‌اند. (بیهقی ۱۳۵۶، صص. ۸۰۴-۸۰۲). نوشته‌های تیمورگورکانی تحت عنوان «منم تیمور جهانگشا» که در مسیر لشکرکشی خود به جانب قوچان به جماعتی برخورد کرده که خود را کرد معرفی کرده بودند (بریون ۱۳۷۲، ص. ۱۵۹).

با توجه به این نوشته‌ها در مورد حضور کردها در خراسان، به نظر می‌رسد کردها قبل از صفویه نیز در خراسان ساکن بوده‌اند.

در اواخر سده هشتم هجری قمری کلاویخو کشیش و جهانگرد اسپانیایی به قصد دیدار با تیمورگورکانی عازم سمرقند شده، در نزدیکی‌های نیشابور به طوایف کرد برخورد کرده مرکب از چهارصد چادر که به گله‌داری اشتغال داشتند (کلاویخو ۱۳۴۶، ص. ۱۸۸). در این‌جا کلاویخو تصریح می‌کند که این گروه کرد بوده‌اند و بخصوص چون در چند روز بعد در دره تجن به چادر جفتائی‌ها برخورد می‌کند و آن‌ها را توصیف می‌نماید معلوم می‌دارد که گروه‌ها را از هم تمیز می‌داده است (پاپلی یزدی ۱۳۷۱، ص. ۷۸). ظاهراً این چادرنشینان که در زمره طوایف کوچرو بوده و در مناطق مختلف ایران و از آن میان خراسان پراکنده بودند (روشنی زعفرانلو ۱۳۸۱، ص. ۱۴۵). در جریان

لشکرکشی‌ها به جهت استفاده از احشام آن‌ها کوچ داده می‌شوند. در زمان سلطان ابوسعید تیموری نیز هزار خانوار از صحرائشینان کرد را که از ظلم و ستم ترکمنان شمال غربی ایران از هستی ساقط شده بودند به یورت‌ها و چراگاه‌های خراسان کوچانیده شدند (شهبازی ۱۳۶۹، صص. ۵۹-۶۱). این کردان کوچانده شده به خراسان قبل از عصر صفویه به خراسان کوچانده شدند (رحمتی ۱۳۹۶، صص. ۲-۵). قبل از دوره صفویه تعداد معدودی کرد در خراسان بوده‌اند ولی از زمان شاه اسماعیل (و شاه طهماسب) و شاه عباس است که شمار کردان در خراسان افزایش یافته است. از آن جایی که خراسان جزء اولین مناطقی بوده که مورد تجاوز مهاجمان و متجاسران شرقی واقع شده است، پادشاهان صفوی به‌ویژه کردها را به شمال خراسان کوچانده‌اند. بنابراین در شمال خراسان به گروه‌های مختلف قومی و زبانی برخورد می‌کنیم که پدران آن‌ها یا از روی رغبت و یا از روی اجبار به صورت گروهی و برای حفاظت از سرحدات شمالی به این نواحی کوچانده شده‌اند، که بزرگترین آن‌ها کردها هستند (پاپلی یزدی ۱۳۶۷، ص. ۳۶).

شاه اسماعیل صفوی در ایام سلطنت خود ۴۵۰۰ خانوار از طوایف قهرمانلو، مامیانلو، پالکانلو و صوفیانلو را به خراسان کوچاند و در مناطقی از دامنه‌های شاه جهان مرو، شاه جهان خبوشان و هزار مسجد درگز، کلات و دره درونگر (درون) اسکان داد. (پاپلی یزدی ۱۳۷۱، ص. ۷۸). در سال ۹۱۸ ه. ق شاه اسماعیل صفوی یکی از امراء مقتدر خود به نام بیرام بیگ قرامانی (قهرمانلو) را به حکومت خراسان و بلخ منصوب نمود (متولی حقیقی ۱۳۹۰، ص. ۴۳ و ۱۲۴؛ میرنیا ۱۳۶۸، ص. ۴۹).

شاه طهماسب یکم صفوی در سال ۹۶۰ ه. ق منصب امیرالامرائی تمام کردهای داخل ایران را به یکی از رؤسای طایفه سیاه منصوری به نام خلیل خان بیگ داد و گروهی سیاه منصوری را به خراسان کوچاند و در شهرهای اسفراین و مرو اسکان داد (رحمتی ۱۳۷۹، ص. ۱۰۲). ازدیگر گروه‌های مهاجر کرد به خراسان توسط شاه طهماسب کردهای چگنی بودند که درحد فاصل نیشابور و قوچان اسکان داده شدند (رحمتی ۱۳۹۶، ص. ۲-۶). که از نفوذ خاصی برخوردار بوده‌اند؛ به طوری که حاکم خبوشان شخصی به نام اغلان بوداگی چگنی یکی از امرای کرد بوده است (اسکندر بیگ ۱۳۵۰، صص. ۱ و ۱۴۱-۱۳۹).

عصر شاه عباس اول عصر جابه‌جایی ایلات و طوایف است. وی دست به نقل و انتقال بسیاری از ایلات ایران زد؛ از جمله دهها هزار خانوار کرد را به خراسان کوچاند. حضور کردها در خراسان باعث فروکش کردن حملات ازبکان شد. شاه عباس یکم در برابر این خدمات شاه علی خان منصب امیرالامرائی کردها و لقب شاه قلی سلطان را به او داد (متولی حقیقی ۱۳۹۰، ص. ۱۲۴). در سال ۱۰۱۸ ه. ق حکومت الکای هرات و مرو و چهچه و مهنه و باورد و نساء و درون را نیز به او سپرد و چهل هزار خانوار اکراد

چمشگزک^۶ را که سه‌سالی در ورامین الکا داشتند کوچانیده در ناحیه مزبوره سکنی داد (اعتماد السلطنه ۱۳۷۳، صص. ۱ و ۱۵۳).

در دوران سلطنت شاه سلطان حسین انحطاط و فروپاشی سلسله صفویه آغاز شد. براساس کتاب مطلع الشمس برای اولین بار منطقه شمال خراسان در زمان شاه سلطان بین ایلات و طوایف مختلف کرد تقسیم شد.

«در سلطنت شاه سلطان حسین که امور دولت مختل گردید اکراد آخال نشین از تاخت و تاز اورگنجی و بخارائی شوریده روی به کوه و معلق‌های سخت گذاشتند و در آن زمان ولایت قوچان و شیروان و بجنورد و سملقان مسکن طایفه گرایلی بود. اکراد برای اینکه یورتی به جهة خود بدست آورند، بنای زد و خورد را با طایفه گرایلی گذاشتند و در اندک زمانی آن‌ها را از محلات مزبور خارج ساخته، قراخان پسر محراب بیک بن شاه‌قلی سلطان که وکیل اکراد چمشگزک و در معنی ایلخانی این طایفه بود بر این نواحی استیلا یافت و شیروان را یورت قرار داده تمام چهل هزار خانوار اکراد چمشگزک را که زعفرانلو^۷ و شادلو^۸ و کاونلو^۹ و عمارلو^{۱۰} و قراچورلو^{۱۱} باشند، در یورتهای قوچان و شیروان و بجنورد مضافات ساکن ساخت، چنانچه از چناران علیا تا چناران سفلی که در حوالی بجنورد است به زعفرانلو اختصاص یافت. کاونلو را به سمت مشهد مقدس انداخت و به این معنی که از اول خاک جولای خانه که در شمال مشهد واقع و قلعه یوسف خان که در چهار فرسخی سمت شمال قوچان است امتداد داد، یورت طایفه جانی قربانی باشد و کوه شمال چشمه گل اسب معروف به چشمه گیلان که کوه عمارت نام دارد و یک سمت آن کلات و درگز است و سمت دیگر جلگه که خط راه قوچان به مشهد در آن واقع است مسکن کاونلو شود (اعتماد السلطنه ۱۳۷۳، صص. ۱ و ۱۵۳) و عمارلوها در بلوک ماروسک نیشابور (بیت ۱۳۶۵، ص. ۳۸۴). در نواحی میاندشت اسفراین و میامی مابین سبزوار دامغان ساکن شدند (مروی ۱۳۶۹، صص. ۳ و ۹۶۴).

آنچه مهم است، آنست که از دوره صفویه و بخصوص بعد از آن شاه عباس عده‌ای از کردان را به خراسان کوچاند. تعداد کردها و قدرت آن‌ها در خراسان آن‌چنان مهم شد که در دوره‌ای طولانی از اواخر صفویه، دوره نادری، زندیه و در زمان فتحعلی شاه قاجار بسیاری از جهانگردان و برخی از نویسندگان ایرانی، شمال خراسان کنونی را کردستان یا کردستان شمال شرقی نام نهادند (مروی ۱۳۶۹، صص. ۱ و ۵۵، ۵۸ و ۶۰ و ۶۲ و ۶۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۸۰ و ۱۱۲۱ و ۱۱۹۳). قلمرو کردستان از چندین دره تشکیل شده است که در حقیقت در شمال سبزوار واقع شده‌اند و از طرف شرق تا هرات امتداد دارد. با طول معادل ۱۰ تا ۱۲ روز راه و با عرض متوسط ۲ تا ۳ روز، قسمت اعظم این منطقه توسط کردان مسکون است (لمبتون ۱۳۶۲، ص. ۲۷۸).

فریزر می‌نویسد: «اگر از جنوب غربی شهر کنونی گرگان خطی به سمت جنوب کشیده و آن را تا ناحیه بسطام و شاهرود امتداد دهید، تقریباً حدود غربی ناحیه کردنشین را بر روی نقشه معین کرده‌اید که تمامی آن ... به کردستان شمال شرقی اشتها داشت.» (فریزر ۱۸۲۵م، صص. ۴۲-۴۴).^{۱۲}

تمام مورخان و جهانگردانی که از اواخر دوره صفویه تا قاجاریه به شمال خراسان مسافرت کرده‌اند جمعیت این خطه را کرد زبان دانسته‌اند. باید دانست که حتی در زمان صفویه و افشاریه درصد مهمی از این کردان، چادرنشین بوده‌اند. منتهی در طول زمان این درصد کاهش یافته است.

بیشتر کوچندگان کرد به سبب شیوه زندگی عشیرهای به نواحی سرسبز خراسان، به ویژه نواحی کوهستان شمال خراسان رفتند و شمار بزرگی از آنها هم که در ده و شهر مسکن گزیده بودند رفته رفته با اقوام ترک، ترکمن و فارس خراسان در آمیختند. به رغم طبقه‌بندی‌هایی که از ایلات و طوایف کرد می‌توان کرد آنها بر خلاف کردهای ساکن در کردستان عثمانی و ایران صفویه، که عمدتاً سنی بودند، همگی شیعه مذهبند و به عنوان نتیجه‌گیری می‌توان گفت عمده آنها توسط شاهان صفوی در خراسان اسکان داده شدند.

اتحادیه چمشگزک^{۱۳}

چمشگزک یا چامشگزک نام یکی از ایل‌های بزرگ و امرای حکومتگر قوم کرد شیعه مذهب است (بدلیسی ۱۳۷۷، ص. ۱۶۲). اولیاء چلبی، نام ناحیه تحت قلمرو چمشگزک‌ها، که به ولایت چمشگزک معروف است در مناطق دیاربکر و جنوب ارزنجان زندگی می‌کردند که امروزه در کردستان ترکیه قرار گرفته اند، آورده است (چلبی ۱۳۶۴، ص. ۲۲۲).

بعد از تاج‌گذاری شاه اسماعیل اول در تبریز، در سال ۹۱۲ ه. ق حاجی رستم بیگ چمشگزک به خدمت شاه اسماعیل اول رسید. شاه نیز ناحیه‌ای از توابع عراق را در عوض ولایت چمشگزک به او داد (بدلیسی ۱۳۶۴، ص. ۱۶۴). اما همزمان جنگ چالدران مابین شاه اسماعیل اول صفوی و سلطان سلیم اول عثمانی درگرفت و حاجی رستم که در رکاب شاه اسماعیل اول بود کشته شد. عمده امیران و طوایف تحت نظر اتحادیه چمشگزک به نواحی غربی ایران مهاجرت نمودند (چلبی ۱۳۶۴، ص. ۲۲۲). شاه عباس در سال ۱۰۱۱ ه. ق چهل هزار خانوار از آنها را به منظور جلوگیری از حمله ازبک‌ها به مرهای خراسان کوچاند. از این پس سراسر شمال خراسان در اختیار چمشگزک‌ها قرار گرفت (اعتمادالسلطنه ۱۳۷۳، صص. ۱، ۱۵۹-۱۶۰).

براساس نتایجی که از بررسی اسناد و منابع تاریخی به دست آمده، اتحادیه چمشگزک از ۵ ایل تشکیل می‌شد، ایل زعفرانلو در رأس آنان قرار داشت.

ایل زعفرانلو از ظهور صفویه تا استقرار در خراسان:

ایل زعفرانلو بزرگترین ایل کرد ساکن در خراسان بود. این ایل از جمله ایلات اثرگذار می‌باشد که در شکل‌گیری دولت صفوی نقش اصلی داشته است (سومر ۱۳۷۱، ص. ۱۸۹) و می‌توان از آن به‌عنوان یکی از ۳۲ ایل که بازوان اصلی سلسله صفویه بودند، نام برد (سومر ۱۳۷۱، ص. ۱۹۰). با تاج‌گذاری شاه اسماعیل اول در تبریز، رستم بیگ نواحی دیاربکر و وان را که در تصرف چمشگزک بود به شاه اسماعیل سپرد (بدلیسی ۱۳۶۴، صص. ۲۱۷-۲۲۰) و با هدایایی رهسپار دربار شاه اسماعیل شد و سپس شاه، حکومت قسمتی از نواحی عراق را به رستم بیگ واگذار کرد و نورعلی خلیفه جانشین رستم بیگ گردید. او مدتی بعد، ستم و تعدی به ایل را در پیش گرفت و جمعی رعیت و امیرزادگان را به قتل رسانید. از این رو مخالفت عمومی مردم با او آغاز شد. ناگزیر چند نفر را نزد رستم بیگ فرستادند تا از او استمداد بجویند. در این اثناء شاه اسماعیل به عزم جنگ با سلطان سلیم به قصد تصرف تبریز رو به این شهر آورد. حاجی رستم که در یام و محلی از منطقه مرند نزد سلطان سلیم رفته بود، در همان روز با نوه و چهل نفر از مردان صاحب نام ایلش به فرمان سلطان از دم تیغ گذرانده شدند (بدلیسی ۱۳۶۴، صص. ۲۲۰-۲۱۷).

پس از کشته شدن حاجی رستم به دست سلطان سلیم، شیعیان آناتولی (سومر ۱۳۷۱، ص. ۳۳) و جمع کثیری از قبایل ساکن در عثمانی که در آن جا مورد اذیت و آزار قرار می‌گرفتند به ایران مهاجرت کردند (باستانی پاریزی ۱۳۵۷، ص. ۳۳). از جمله ایل چمشگزک که از شیعیان کرد درسیم بودند و در جنوب ارزنجان زندگی می‌کردند؛ تعداد هزار خانوار به خدمت دولت صفوی درآمدند و پس از مهاجرت نقش مؤثری در تشکیل و قوام دولت صفوی داشته‌اند (مینورسکی ۱۳۶۸، ص. ۱۹۶).

موج اصلی مهاجرت کردهای زعفرانلو به خراسان در زمان شاه عباس اول آغاز شد (متولی حقیقی ۱۳۹۰، ص. ۴۲). در اواخر دوران حکومت صفویان و دوران سلطنت شاه سلطان که امور دولت مختل شده بود، طوایف کرد اسکان یافته در دره آخال مورد تجاوز شدید ازبکان، ترکمانان، اورگنجی‌ها و بخارایی‌ها قرار گرفتند. با توجه به عدم حمایت کافی دولت از این مرزبانان بی‌اجر و مزد آن‌ها ناگزیر شدند به مناطق جنوبی‌تر دره آخال شوریده در یورت قوچان و شیروان و بنجورد مضافات ساکن شدند. چنان‌که از چناران علیا تا چناران سفلی که در حوالی بنجورد است به زعفرانلو اختصاص یافت (اعتماد السلطنه ۱۳۷۳، صص. ۱ و ۱۵۳).

قبایل و طوایف کرد زعفرانلو، خبوشان را آباد کردند. مدنیت بیشتر به این طرف میل کرد و شیروان تابع خبوشان شد (اعتماد السلطنه ۱۳۷۳، صص. ۱ و ۱۵۳). این طایفه کرد خراسانی که در قوچان می‌نشینند از طایفه شقاقی آذربایجان محسوب می‌شوند. اکراد ساکن قوچان در شقاقی آذربایجان هم به همین اسم موسوم و معروف هستند (قاجار ۱۳۶۳، ص. ۱۰).

براساس نتایجی که از بررسی اسناد و منابع تاریخی به دست آمده، ایل زعفرانلو از ۳۲ طایفه تشکیل می‌شد که عبارتند از: «باچیانلو»^۱، «بادلانلو»^۲، «بریوانلو»^۳، «پالکانلو»^۴، «پهلوانلو»^۵، «پیرانلو»^۶، «توپکانلو»^۷، «جلالی»^۸، «چپانلو»^۹، «چوکانلو»^{۱۰}، «خالتانلو»^{۱۱}، «دلیکانلو»^{۱۲}، «رشوانلو»^{۱۳}، «رودانلو»^{۱۴}، «زاخوری»^{۱۵}، «زیدانلو»^{۱۶}، «سرحدی»^{۱۷}، «شاطرانلو»^{۱۸}، «شروانلو»^{۱۹}، «شیخ امیرانلو»^{۲۰}، «صوفیانلو»^{۲۱}، «عربگیرانلو»^{۲۲}، «قهرمانلو»^{۲۳}، «کوخ بینیکلو»^{۲۴}، «هودانلو»^{۲۵}، «کم کیلانلو»^{۲۶}، «کیکانلو»^{۲۷}، «بیچرانلو»^{۲۸}، «بیوارمای»^{۲۹}، «میلانلو»^{۳۰}، «نامانلو»^{۳۱} و «سیوکانلو»^{۳۲} (رحمتی ۱۳۹۶، صص. ۲، ۱۰-۹۱). طایفه شیخ امیرانلو در رأس آنان قرار داشت.

• ایل زعفرانلو از سقوط اصفهان تا ظهور نادرقلی افشار

با حمله افغانان به اصفهان و سقوط سلطنت شاه سلطان حسین صفوی در سال ۱۱۳۵ ه. ق، طهماسب میرزا فرزند او، بعد از فرار از اصفهان با عنوان شاه طهماسب دوم مدعی سلطنت ایران شد. در سال ۱۱۳۶ ه. ق شاه طهماسب، محسن سلطان سیاه منصور را به خراسان فرستاد تا در آنجا با ملک محمود سیستانی و خوانین کرد و ترک تماس بگیرد و پیغام شاه طهماسب را به آنان اعلام کند. ملک محمود سیستانی که بر مشهد حکم می‌راند از پذیرفتن نماینده شاه طهماسب سرباز زد ولی خوانین کرد و ترک خراسان در خبوشان حمایت خود را از شاه اعلام کردند. شاه طهماسب تصمیم گرفت خود شخصاً روانه شرق گردد. او پس از گردآوری نیرو از گیلان و مازندران به استرآباد رفت (مروی ۱۳۶۹، صص. ۱ و ۶). در استرآباد فتحعلی خان قاجار با نیروی خود به او پیوست و به مقام سپهسالاری سپاه رسید (متولی حقیقی ۱۳۸۷، ص. ۱۳۷). شاه طهماسب، حسنعلی بیگ معیر الممالک را به خبوشان فرستاد تا در آنجا با کردها و با نادر در ابیورد تماس بگیرد و پیغامش را به آنان ابلاغ کند (توحیدی ۱۳۸۴، ص. ۲۷۳).

خراسان به عنوان یکی از مراکز مهم قدرت ولایت پراشوب و مغشوشی به شمار می‌رفت و با دربرداشتن بسیاری از ایلات و طوایف قدرتمند می‌توانست زمینه مناسبی برای حمایت از شاه طهماسب باشد و همچنین مردم خراسان که به خاندان صفویه وفادار بودند (حزین لاهیجی ۱۳۷۵، ص. ۱۴۱) سبب آمدن شاه طهماسب به خراسان شد. شاه طهماسب در روزهای آخر سال ۱۱۳۸ ه. ق، بعد از ورود به اسفراین به خبوشان رفت (استرابادی ۱۳۶۶، ص.

۷۲۶). در بجنورد نجف قلی خان شادلو (بامداد ۱۳۷۱، صص. ۶ و ۲۷۹) و در گرمخان نجف سلطان قراچورلو با نیروهای خود به او پیوستند (رحمتی ۱۳۷۹، ص. ۷۲). شاه طهماسب با سپاهش در ییلاق کردهای چمشگزک (زعفرانلو) منزل گزیدند (اوری و دیگران ۱۳۷۹، صص. ۷، ۴۶-۴۵). نادر در معیت دو تا پنج هزار سوار کارآمد کرد و ترک که تربیت کرده بود، رهسپار خبوشان شد (حدیث نادرشاهی ۱۳۵۶، ص. ۱۵۸).

حسادت و نگرانی خان قاجار از کردها (اوری و همکاران ۱۳۹۱، صص. ۷، ۴۶-۴۵) به کشته شدن نجف قلی خان شادلو انجامید (استرابادی ۱۳۶۸، ص. ۵۷). قتل خان کرد، خشم کردها را از شاه طهماسب و فتحعلی خان بر انگیخت (قراچورلو ۱۳۷۸، ص. ۶). با رقابت نادر با فتحعلی خان قاجار، کردها متوجه نادر شدند و او را در جنگ مشهد با ملک محمود سیستانی یاری کردند. در جریان سلطه نادر بر مشهد و تسلیم ملک محمود، فتحعلی خان در مشهد به قتل رسید (توحیدی ۱۳۸۴، صص. ۲۸۵-۲۸۴). خبر فتح مشهد برای شاه طهماسب مژده بزرگی بود. نادر از سوی شاه طهماسب منصب حاکم خراسان را یافت (قدوسی ۱۳۳۹، ص. ۸۳). مناسبات نادرقلی با شاه طهماسب بر سر ازدواج با دختر سام خان زعفرانلو وکیل کردهای خراسان و حاکم خبوشان قابل دوام نبود، شکاف عمیقی بین نادرقلی و شاه طهماسب پدید آمد (اشرافیان؛ آرونو ۱۳۵۶، ص. ۶۲). استرابادی می‌نویسد: «نادر پس از فراق از کار مشهد کسی برای عقد گوهر مقصود که سابقاً در یام‌تپه خواهرشمن آن معامله شده بودند روانه شد... خضیه در صدر اخلاص برآمد شاه طهماسب را به خواستگاری این مطلب ترغیب و به جناب نادری رقیب نمودند.» (استرابادی ۱۳۶۸، صص. ۸۵-۸۴). طهماسب میرزا به خبوشان رهسپار شد، نادر در مشهد تنها ماند. وزیران و اطرافیان طهماسب میرزا برای از بین بردن نادر به کوشش خود افزودند. نادر به محض آگاهی یافتن از این اوضاع و اقدامات طهماسب میرزا با شتاب هرچه تمام‌تر به خبوشان آمد و آنجا را تحت محاصره قرار داد و پس از شکست سختی که به کردهای هوا خواه طهماسب میرزا و وزیرانش در نزدیکی قوچان وارد کرد، شاهزاده چارهای جز آنکه با نادر از درسازش درآید نداشت و حاضر شد که بعد از نادر به مشهد بیاید (قدوسی ۱۳۳۹، صص. ۸۵-۸۴). هنوز مراسم استقبال طهماسب میرزا در مشهد خاتمه نیافته بود، دوباره کردن خبوشان و سکنه کلات و درگز به سرکردگی شکر بیگ باچوانلو علم طغیان برافراشتند و ابراهیم خان برادر نادر را در تنگه ابیورد به محاصره انداختند. نادر به اتفاق طهماسب میرزا پس از محاصره و تصرف خبوشان به ابیورد روی آورد و ابراهیم خان را از محاصره نجات داد و سپس شورشیان را تا درگز تعقیب کرد. بعد از مصالحه نادر با شکر بیگ، نادرعلت شورش را از او جویا شد. طبق نوشته محمد کاظم او در جوابش گفت: «در بدایت احوال که کسی با تو یار و برادر نبود این غلام در کمال ادارت و اخلاص خدمت نموده، جانفشانی و سربازی در

راه تو نمودم و به تفصیل الهی که فرمانروای ممالک خراسان شدی ولایت خبوشان را به تصرف خود درآوردی. محمد حسین خان زعفرانلو و رضاقلی بیگ کپنک لو (کوخ بینک لو) که مکرر [با تو] محاربات نموده، در مقام عناد و خلاف درآمدند، به تربیت آنها پرداخته، صاحب اختیاری ولایت را به ایشان عطا فرمودی.» (مروی ۱۳۶۹، صص. ۱ و ۱۰۸). از گفتار شکریگ باچوانلو پیداست که او خود را هم‌سنگ سام بیگ وکیل کردهای چمشگزک می‌دانسته، و پس از اشاراتی به خدماتش به نادر از ابتدا تا به حال که موجب پیروزی‌ها او در فتح خراسان و خبوشان گردید چنین انتظاری نداشت. محمد کاظم می‌نویسد: «عرض ایشان مطمح نواب صاحبقران افتاده، آنها را به خلایق فاخره و تشریفات ملوکانه از کمر و خنجر طلای مرصع به در و یواقیت سرافراز ساخته، بنا به حقوق‌گزاری سابقه جبین ایشان را بوسیده، نوازشات از حد فزون نمود...» (مروی ۱۳۶۹، صص. ۱ و ۱۰۸). در جنگ‌های خونینی که بین کردهای زعفرانلو و نادر برسر ازدواج با دختر سام خان روی داد، آنها چارمای جز آشتی با نادر نداشتند و سرانجام محمد حسین خان زعفرانلو تدارک همشیره خود را با نادرقلی دید. به قول محمد کاظم که می‌نویسد: «با موازی یکصد نفر کنیزان آفتاب سیما و غلامان قمر طلعت یوسف لقا و یک هزار و دویست رأس اسب و یکصد و بیست هزار گوسفند و چهار صد جمازه کوه پیکر که بار آنها تماماً ُجهاز و اسباب دختر... روانه درگاه صاحبقرانی کرد.» (مروی ۱۳۶۹، صص. ۱ و ۷۹-۷۵). نادرقلی که به آرزویش رسیده بود توانست خوانین کرد ایل زعفرانلو و طوایف آن را با خود متحد کند. محمد کاظم می‌نویسد: «صاحبقران... و عتبه بوسی شاه عالم پناه مشرف... بعد از فرمان لازمه الاطاعه محمد حسین خان زعفرانلو موازی سه هزار کس به اتفاق شید قلی سلطان و محمد رضا خان بادللو و حاتم خان زعفرانلو روانه دربار عالی نمود که آمده به خدمات اشتغال نمودند.» (مروی ۱۳۶۹، صص. ۱ و ۸۰).

• اتحاد زعفرانلوها با نادرقلی افشار

نادر پس از اتحاد با کردها به جنگ افغان‌ها رفت. در جنگ اول نادر با افغانان در سال ۱۱۴۱ ه. ق، بیست هزار کس از سپاهیان کرد و ترک نادر را همراهی کردند (مروی ۱۳۶۹، صص. ۱ و ۹۳). در نبرد دوم نادر با افغانان ابدالی در کافرقلعه طوایف ایل زعفرانلو نقش بسزایی داشتند.

در نبرد مهماندوست که در سال ۱۱۴۲ ه. ق بین نادر و اشرف افغان روی داد، اشرف افغان با شکست فاحشی روبرو شد (پناهی سمنانی ۱۳۶۸، ص. ۸). نادر امرا و خوانین و سران طوایف را که در این پیروزی نقش داشتند مورد شفقت قرار داد. محمد کاظم از رضاقلی خان کوخ بینکلو و محمدرضا خان بادلانلو دو سردار ایل زعفرانلو نام می‌برد

(مروى ۱۳۶۹، صص. ۱ و ۱۱۲). نادر پس از اتمام کار اشرف افغان، در سال ۱۱۴۳ ه. ق با سپاهش که عمدتاً خراسانی بودند به سوى غرب شتافت. زعفرانلوها در جنگ‌های اول و دوم نادر با عثمانی‌ها در ملایر و همدان حضور پررنگی داشتند. در سومین جنگ نادر با عثمانی‌ها، فرماندهی میمنه ارتش ایران با سرداران کرد زعفرانلو از جمله رضا قلی خان زعفرانلو بود (مروى ۱۳۶۹، صص. ۱ و ۱۳۹-۱۴۰). در نتیجه این جنگ عثمانی‌ها شکست خوردند و تبریز در تاریخ ۲۷ محرم ۱۱۴۳ ه. ق به دست ایرانیان افتاد.

رسیدن خبر طغیان ابدالی‌ها در هرات نقشه نادر را در غرب ایران به کلی به هم زد و او به ناچار باعجله از راه قزوین و تهران عازم خراسان شد. دیگر بار نادر توانست به پشتیبانی ایلات خراسان از جمله طوایف ایل زعفرانلو که محمد حسین خان زعفرانلو در رأس آنان بود، به هرات لشکرکشی کند. در جنگی که در کافر قلعه در نزدیک هرات روی داد افغانان شکست خوردند و به دارالسلطنه هرات عقب نشستند. در این جنگ رضا قلی بیگ کوخ بینگلو فرماندهی سپاه ایل زعفرانلو را عهده‌دار بود (مروى ۱۳۶۹، صص. ۱-۱۷۱) و محمد حسین خان جزء مشاوران ارشد نادر قلی بود (توحیدى ۱۳۸۴، ص. ۳۸۴). در ادامه محاصره هرات، مردم هرات ذوالفقار خان را از شهر بیرون رانده، به حکومت اللهیار خان دست نشانده نادر تسلیم شدند.

نادر پس از پایان کار افغانان به مشهد بازگشت، در روز هفتم ۱۱۴۴ ه. ق از مشهد به سوى گرگان حرکت کرد. در روز ورود او به گرگان خبر رسید که روس‌ها گیلان را تخلیه کرده‌اند. بدین ترتیب نادر بیش از دوهزار خانوار از طوایف ایل عمارلو، یکی از ایلات اتحادیه چمشگزک را در رودبار و توابع اسکان داد تا سد معبری در برابر روس‌ها باشد (قدوسی ۱۱۳۹، ص. ۲۹۳). انتقال کردهای عمارلو به گیلان به فرماندهی ولی خان عمارلو، برای پاسداری از مرزهای گیلان و مانع شدن از بازگشت مجدد روس‌ها به گیلان انجام شد. ولی خان عمارلو به حکومت رودبار منصوب شد. او پیش از رسیدن به حکومت رودبار در پادگان تهران مستقر بود و امنیت تهران تا قم و اراک را به عهده داشت (توحیدى ۱۳۶۸، ص. ۳۷۳). در همین سال بعد از فارغ شدن از روس‌ها، نادر با کنار زدن شاه طهماسب و به تخت نشاندن پسر شیرخواراش شاه عباس سوم، منجر به شورش بختیاری‌ها و کشته شدن احمد خان بختیاری حاکم دست نشانده نادر شد (استرابادى ۱۳۶۸، ص. ۱۱۰). نادر برای خواباندن شورش، قوای زعفرانلو، بیات و جلاایر را تحت امر طهماسب قلی خان جلاایر، رضا قلی خان کوخ بینگلو و حاجی سیف الدین خان بیات روانه کرمانشاه کرد و خود با سپاهی عظیم روانه تنبیه شورشیان بختیاری شد و آن‌ها را سخت گوشمالی و تسلیم کرد (مروى ۱۳۶۹، صص. ۱ و ۲۴۳). نادر با سرعت به غرب شتافت و بغداد را به محاصره درآورد و

روابط احمد پاشا را با دربار عثمانی از جانب شمال و جنوب قطع کرد و بغداد را محاصره کرد (شمیم ۱۳۷۳، صص. ۳۴-۳۳).

در سال ۱۱۴۵ ه. ق در جنگ اول نادر با توپال پاشا سردار عثمانی، رضا قلی خان کوخ بینگلو، دولو خان توپکانلو (توحیدی ۱۳۶۸، ص. ۹۵۹) و محمد رضا خان بادللو در رأس سپاه ایل زعفرانلو قرار داشتند (مروی ۱۳۶۹، صص. ۱ و ۲۶۱).

در سال ۱۱۴۶ ه. ق در جنگ دوم نادر با توپال پاشا، طوایف ارسانلو، باچوانلو، پالکانلو، بیچرانلو، میانلو، نامانلو از زیرشاخه‌های ایل زعفرانلو نقش داشتند (توحیدی ۱۳۸۴، ص. ۹۷۴). در همین سال با شورش محمد خان بلوچ در فارس و خوزستان، نادر سرداران کرد و ترک خراسان را مأمور دفن فتنه محمد خان بلوچ کرد (مروی ۱۳۶۹، صص. ۱ و ۳۴۳). محمد خان بلوچ که هرگز منتظر رسیدن نادر نبود با نخستین حمله سواره نظام ارتش نادر که از کردهای زعفرانلو و مروی و عربهای خزیمه و لالوئی خراسان بودند، درهم شکست و محمد خان به لار گریخت (لارودی ۱۳۷۰، ص. ۱۱۵؛ مروی ۱۳۶۹، صص. ۱ و ۳۴۶). در تعقیب محمد خان بلوچ وی دستگیر و تحویل به نادر شد و در اصفهان به قتل رسید (استرابادی ۱۳۶۸، صص. ۳۰۴-۳۰۳). در همین سال نادر، طهماسب قلی خان جلایر و احمد خان کرد مروی با دوازده هزار نفر از سپاهیان ایلات و طوایف کرد و ترک خراسان به جنگ سرخای خان لژگی فرستاد و پس از شکست، او را به سوی کوههای داغستان متواری کردند (مروی ۱۳۶۹، صص. ۱ و ۳۶۹) در ادامه جنگهای قفقاز، طوایف ایل زعفرانلو به فرماندهی جعفر سلطان زعفرانلو مأمور محاصره گنجه شدند (توحیدی ۱۳۸۴، ص. ۶۲۷). در سال ۱۱۴۷ ه. ق با تهدید حمله ازبکان و ترکمنان به خراسان، نادرقلی افشار، شیدقلی خان شادللو، محمدحسین بیگ بادللو و دیگر خوانین خراسان را مأمور دفع آنان کرد. استرابادی می‌نویسد: «در سال ۱۱۴۷ ه. ق که نادر مشغول نبرد با عثمانی‌ها در قفقاز بود، ایلبارس خان والی خوارزم، حسین وکیل یموت را با سه هزار نفر از ترکمن‌ها مأمور تاخت و تاز به خراسان کرد؛ این نیروها به دو گروه تقسیم شدند. گروهی به سمت جلگه مانده و گروه دیگر به سمت آلاداغ و سملقان که مسکن طوایف کرد بود حمله کردند. غارت و چپاول این عده باعث شد تا حکام منطقه با جمع‌آوری نیرو در غیاب نادر به جنگ ترکمن‌ها رفته و عده زیادی از آنها را کشته و اسیر نمایند.» (استرابادی ۱۳۶۸، ص. ۲۴۸). نادرقلی افشار به مناسبت این پیروزی‌ها، فرمانی خطاب به خوانین کرد خراسان صادر کرد و از بابت شکست ترکمنان آنان را مورد عنایت و شفقت خود قرار داد (پیوست سند شماره ۲، ۱۱۴۷ قمری).

• نقش و جایگاه ایل زعفرانلو در تشکیل سلسله افشار

نادر پس از بیرون راندن ترکها و روسها از سراسر ایران و سرکوب کردن شورشهای داخلی افغانان غلزایی و ابدالی و استراباد و اعاده آرامش و امنیت به مردم مملکت، در حالی که مرزهای قطعی کشور به جز قندهار به حال طبیعی خود درآمده بود (شعبانی ۱۳۶۹، صص. ۱ و ۸۵)، در فکر دستیابی کامل به تاج و تخت برای خویش بود، اما حتی به بهترین و نزدیکترین خویشان و دوستانش هم چیزی بروز نداد. محمد کاظم از نیت باطنی نادر ذکری به میان نمی‌آورد، اما مجموعه عوامل موجود و اقدامات بعدی نشان می‌دهد که چنین تصمیمی با طبع پرماجرایی نادر سازگار نیست و در عرف سیاسی هم نمی‌تواند مورد قبول باشد. نادر به خوبی می‌دید که سلاله صفوی، نه تنها قدرت واقعی را از دست داده‌اند، بلکه دیگر در میان اکثر بزرگان فئودال نیز اعتبار و حیثیتی ندارند (پیکولو سکایا و همکاران ۱۳۵۳، ص. ۶۰۰).

نخستین دعوت‌نامه‌ها به خراسان ارسال شدند، اولین آن برای ابراهیم خان برادر نادر که حاکم مشهد بود، دومی برای سام خان وکیل کردهای خراسان، پدروزی نادر بود و سومی برای طهماسب قلی خان جلایر ارسال شد. آمدن نمایندگان به ویژه از خراسان که بسیاری از آنان سران ایلات و طوایف کرد، ترک و عرب خراسان بودند و از جمله باقر خان سیر سیرانلو حاکم کازرون نام می‌برد (گاتوگی گوس ۱۳۴۷، ص. ۳۲). نادر زمینه را چنان آماده ساخته بود که لکهارت می‌نویسد: «... تمامی عرض کردند که ما را پادشاهی و صاحب اختیاری بدون آن حضرت نمی‌شاید.» (لکهارت ۱۳۵۷، ص. ۱۴۴). اینکه شرکت‌کنندگان در شورای دشت مغان چاره‌ای جز انتخاب نادر نداشتند، موضوعی است که غالب تاریخ‌نویسان معاصر نادر به آن اشاره کرده‌اند. سرانجام با پافشاری نمایندگان ایران در مجلس مغان، عهدنامه‌ای مفصل در این باب تنظیم و مهمور گردید که پادشاهی از این پس به نادرشاه و فرزندان او پشت به پشت باقی بماند و مردم از آن روی‌گردان نشوند (توحیدی ۱۳۸۴، ص. ۶۵۶).

نادر پس از تاج‌گذاری در دشت مغان، مینا خان بیواره‌لو را به حکومت قزوین منصوب کرد (توحیدی ۱۳۸۴، ص. ۹۴۳). نادرشاه پس از ورود به اصفهان در سال ۱۱۴۹ ه. ق، حاتم بیگ بادلانلو از اعیان و بزرگان زعفرانلو را به ایالت دارالسلطنه اصفهان تعیین فرمود و او به لقب ارجمند خانی سرفراز گردید (مروی ۱۳۶۹، صص. ۲ و ۴۸۱). حاتم خان بادلانلو که مردم اصفهان آرزوی آمدنش را داشتند، برای پشتیبانی از سپاه نادرشاه در لشکرکشی به هندوستان، ۵ هزار من سرب، ۵ هزار تفنگ چخماقی و ۱۲ هزار تومان مالیات تهیه و ارسال داشت (فلور ۱۳۹۶، صص. ۷۸-۸۵). در همین سال نادرشاه سپاهیان ترک و کرد خراسان از جمله طوایف ایل زعفرانلو را به فرماندهی حاجی خان کرد حمزکانلو، مأمور محاصره

قندهار کرد (مروی ۱۳۶۹، صص. ۲ و ۴۸۶). هنگام طولانی شدن محاصره قندهار، زعفرانلوها همچنان در زمره سپاه اصلی ارتش نادر بودند (مینورسکی ۱۳۸۱، ص. ۶۱). در زمانی که حسین شاه افغان در قندهار در محاصره بود، از امیر بلخ کمک خواسته بود و او با سپاهی عازم قندهار و یاری دادن به حسین شاه شد که این خبر به نادرشاه رسید. نادر پسرش رضاقلی میرزا را به فرماندهی ۱۲ هزار نفر خراسانی سروقت بلخ فرستاد. محمدحسین خان زعفرانلو و دیگر امرای خراسانی به همراه رضاقلی میرزا عازم بلخ شدند و با شکست سپاه بلخ، آنجا را تصرف کردند و با گذشتن از جیحون به سوی بخارا پیشروی کردند. رضاقلی میرزا پادشاه ازبک را نیز در آنجا شکست داد و فتوحات درخشانی را به دست آورد اما نادر به او فرمان داد که هر چه زودتر بازگشته و به او ملحق شود (توحیدی ۱۳۸۴، ص. ۶۸۹). درهیمین سال نادرشاه طی حکمی شاهوردی بیگ را به ریاست طایفه صوفیانلو یکی از طوایف ایل زعفرانلو منصوب کرد و او را مأمور تدراکات حمل و نقل و خواروبار ولایات نمود (پیوست سند شماره ۳، ۱۱۵۰ قمری).

پس از فتح قندهار، نادرشاه به هندوستان لشکرکشی کرد. پس از اینکه چندماهی از رفتن نادرشاه به هندوستان گذشت و خبری از او بازنیامد، وسوسه سلطنت رضاقلی میرزا را بیش از پیش به وجد آورد و با سرکردگان ترک و کرد از جمله محمدحسین خان زعفرانلو، شاه طهماسب و شاهزادگان صفوی را در سبزواری قتل رساند (مروی ۱۳۶۹، صص. ۲ و ۷۶۹).

در سال ۱۱۵۱ ه. ق هنگام جنگ نادرشاه با سپاه محمدشاه گورکانی، آرایش جنگی ارتش ایران در چهارستون بود که ستون چهارم سواران گارد شاهی و کوهستانی‌های کلات و کردهای زعفرانلو بودند (هنوی ۱۳۶۵، ص. ۲۰۲). نادرشاه پس از شکست محمدشاه گورکانی وارد دهلی شد. در فتح‌نامه هندوستان که از هند برای پسرش نایب‌السلطنه ارسال داشته از نقش کردهای خراسان، از جمله صفی خان چپانلو یکی از طوایف زعفرانلو در پیروزی ارتش ایران نام می‌برد و می‌نویسد: «... بالاخره صفی قلی خان چمشگزرک چپاولو از نیزمداران زعفرانلو خود را به ناصرخان مذکور رسانیده او را مجروح نموده و به خدمت بندگان اقدس ما حاضر نمود...» (حدیث نادرشاهی ۱۳۵۶، ص. ۱۱۱). درهیمین سال حاتم خان با توجه به اینکه مردی لایق و درستکار بود، بعد از کشته شدن ابراهیم خان به دست لژگی‌ها توسط رضاقلی میرزا، از حکومت اصفهان معزول گردید (هنوی ۱۳۴۶، صص. ۱۸۳-۱۸۴).

نادرشاه هنگام بازگشت از هند به هرات آمد و برای لشکرکشی به ترکستان، اولین مأموریت را به سران کرد و ترک خراسان داد (مروی ۱۳۶۹، صص. ۲ و ۷۸۷) و پس از

شکست سپاهیان ابوالفیض خان پادشاه ازبک و ایلبارس خان والی خیوه، ترکستان و خوارزم را به ایران ملحق کرد (لکهارت ۱۳۵۷، صص. ۲۳۶-۲۳۷).

در سال ۱۱۵۵ ه. ق هنگامی که نادرشاه در داغستان مشغول جنگ با لزگی‌ها بود، ازبک‌ها در بلخ به رهبری عصمت الله خان و یک پیشوای مذهبی شورش کردند. نادرشاه، محمدحسین خان زعفرانلو حاکم خبوشان و برادرش الله وردی خان را مأمور دفع شورش کرد (لارودی ۱۳۷۰، ص. ۲۲۳) و پس از شکست شورشیان، عصمت الله پادشاه ترکستان کشته شد و درویش مذکور دستگیر و سیاست شد (استرابادی ۱۳۶۸، ص. ۳۸۰).

در سال ۱۱۵۸ ه. ق نادرشاه از دوصبیه (دختران) محمدحسین خان زعفرانلو را به عقد امام قلی میرزا پسر کوچک خود و یکی را به ابراهیم خان پسر کوچک برادر، درآورد (حدیث نادرشاهی ۱۳۵۶، ص. ۳۳).

نادر شاه در پایان سال ۱۱۵۹ ه. ق کلاً تعادل روحی خود را از دست داده بود و از هیچ ظلم و ستمی برای گرفتن مالیات از مردم ایران خودداری نمی‌کرد. نویسندگان کتاب دولت نادرشاه افشار آورده‌اند که: «نادرشاه مالیات سنگینی در حدود ۴۰۰ الف به چادرنشینان خبوشان بست. خان‌های کرد یعنی محمد جعفر خان مژدگانلو و ابراهیم خان کیوانلو و غیره که در قشون نادر خدمت می‌کردند، پنهانی با یکدیگر قرار گذاشتند که همراه با سپاهیان خویش به خبوشان بگریزند و چنین کردند و در قوچان به محمد حسین خان پیوستند. دامنه قیام وسعت گرفت و تلاش برای سرکوبی آن به نتیجه نرسید. کردهای قیام کننده کار خود را بر دفاع محدود نکرده، غالباً به قشون شاه نیز حمله می‌کردند. گله‌های اسبان شاه را می‌ربودند و آن‌ها را در کوه‌ها پنهان می‌کردند.» (مروی ۱۳۶۹، صص. ۳ و ۱۱۹۳).

با مرگ نادرشاه در سال ۱۱۶۰ ه. ق خوانین ایل زعفرانلو از جانشینان نادرشاه جهت تداوم سلسله افشاریه حمایت نمودند. بر اساس نتایجی که از بررسی اسناد و منابع تاریخی به دست آمده است، از مجموعه ۳۲ طایفه ایل زعفرانلو، هجده طایفه در تشکیل و استقرار سلسله افشاریه نقش داشتند.

• نقش و جایگاه ایل زعفرانلو در تداوم سلسله افشاریه

با مرگ نادرشاه در سال ۱۱۶۰ ه. ق، کردان زعفرانلو به علیقلی خان پیوستند. اقدامات علیقلی خان در کشتار بازماندگان نادرشاه، کردان را خشمگین کرد و آن‌ها را که در سلطنتش ذی‌دخل بودند به تمرد واداشت (بازن ۱۳۶۵، صص. ۵۳-۵۴). به سبب مخالفت کردان زعفرانلو، عادل شاه همراه شاهرخ به خبوشان رفت تا او را شفیع قرار دهد (مرعشی

۱۳۶۲، ص. ۹۷). اما کردان آنان را به شهر راه نداده ناامید بازگرداندند. علیقلی خان نیز با ستیز با آنان برخاست (گلستانه ۱۳۵۶، ص. ۲۲).

هنگامی که علیقلی خان از مازندران برای سرکوبی برادرش ابراهیم میرزا راهی غرب شد شاهرخ میرزا در خراسان به معاونت کردان چمشگزک به سلطنت نشست (مرعشی ۱۳۶۲، ص. ۹۸).

ابراهیم خان بعد از پیروزی بر علیقلی خان، برادر کوچکش حسین بیک و محمدرضا بیک قراچورلو را به خراسان فرستاد تا شاهرخ را متقاعد کنند در اصفهان تاج‌گذاری نماید. خوانین و سرداران خراسان از جمله زعفرانلو مخالفت کرده، رفتن شاهرخ به جانب عراق صلاح ندانسته و اعلام کردند اگر ابراهیم خان بر عقیده خود صادق است می‌تواند در این مراسم در مشهد شرکت کند (قدوسی ۱۳۳۹، ص. ۴۱۵). ابراهیم میرزا که تیر تدبیر خود را خطا دید، نیت خود را آشکار کرد. در تبریز به تخت نشست و در جنگی که در حوالی سمنان بین سپاه او و سپاه شاهرخ روی داد، ابراهیم میرزا شکست خورد و بعد به قتل رسید. در این جنگ کردان زعفرانلو جانب شاهرخ را گرفتند (مفتون دنبلی ۱۳۵۰، صص. ۳-۱).

وقتی کار سلطنت شاهرخ یک‌رویه شد، میرزا محمد را به خراسان فراخواند. چون نیت قتل او را کرد مخالفت عمده ایلات و طوایف خراسان و از جمله زعفرانلوها را برانگیخت که به خلع او از سلطنت و به تخت نشاندن میرزا محمد انجامید (مرعشی ۱۳۶۲، ص. ۱۱۰). وقتی امیر علم خان خزیمه به امر میرزا محمد، شاهرخ را دستگیر و نابینا کرد (متولی حقیقی ۱۳۸۳، ص. ۱۲۷) خشم کرده‌های زعفرانلو را برانگیخت. آن‌ها از درگز و شمال خبوشان حرکت کرده به فرماندهی جعفرخان کرد میلانلو حاکم چناران، میرزا محمد را دستگیر و نابینا نموده و به جای شاهرخ به زندان افکنده و شاهرخ را بیرون آوردند و به تخت نشاندند (توحیدی ۱۳۹۶، ص. ۲۱۴).

در سال ۱۱۶۳ ه. ق، وجود نفاق و اختلاف میان سران خراسان، احمدشاه درّانی هرات را پس از نه ماه محاصره متصرف شد و به‌سوی مشهد روانه گردید. به نظرمی رسد احمد شاه درّانی به پیشنهاد امی رعلم خان عرب عزم تسخیر خراسان را کرد (حسینی جامی ۱۳۸۴، ص. ۱۶۳). با مقاومت سخت کردان زعفرانلو مواجه شد (حسینی خاتون آبادی ۱۳۵۲، ص. ۵۷۰). امیر علم خان با استفاده از موقعیت و اتحاد با بعضی از امرای کرد توانست در جنگی که در کنار مشهد با جعفرخان میلی زعفرانلو نمود، او را دستگیر و نابینا و زندانی ساخت. امیر علم خان به دنبال این پیروزی‌ها همشیره دولی خان شادلو حاکم بجنورد را به همسری خویش درآورد. درحالی‌که بعضی از امرای کرد با وی در حال جنگ بودند (توحیدی ۱۳۹۶، صص. ۱ و ۲۱۵). در سال ۱۱۶۷ ه. ق احمدشاه درّانی برای بار دوم متوجه

خراسان و مشهد شد. کردان که از برخورد امیرعلم خان با جعفر خان کرد ناراضی بودند، اطراف او را رها کردند و او را به قتل رساندند (متولی حقیقی ۱۱۸۳، ص. ۱۲۹). احمد شاه پس از تسلیم کردن دولت و بازماندگان نادرشاه برآن شد تا خوانین کرد را نیز سرکوب کند. وی در این راستا به آبادی گناباد در نزدیکی مشهد برای سرکوبی عوامل جعفرخان کرد، سپاهی فرستاد که کاری از پیش نبردند و مجبور به عقبنشینی شدند. اما در یورش بعدی شش هزار تن از نیروهای افغانی غفلتاً برسر جماعت کرد ریخته قریب به ده هزار نیزه سر از کردان به اردوی احمدشاهی بردند (گلستانه ۱۳۵۶، ص. ۳۱).

رقابت دو فرزند شاهرخ، نادر میرزا و نصرالله میرزا باعث پریشانی اوضاع خراسان شده بود. خوانین زعفرانلو جانب نصرالله میرزا را گرفتند. احمدشاه با آگاهی از این تحولات خراسان، آخرین سفر جنگی خود به خراسان را در سال ۱۱۸۳ ه. ق آغاز کرد و مشهد را به محاصره درآورد. محاصره مشهد به علت مقاومت‌های جانانه سپاه کردهای خراسان از نصرالله میرزا به درازا کشید. اما با رفتارهای ناهنجار شاهرخ میرزا با خوانین کرد، کردها از وی رنجیده شده از او جدا گشتند و به مساکن خود بازگشتند که باعث ندادن شاهرخ به مصالحه با احمدشاه افغان شد (توحیدی ۱۳۹۶، صص. ۱ و ۲۱۱).

چندی بعد شاهرخ میرزا طبق نقشه، نصرالله میرزا را نزد کریم خان زند به شیراز فرستاد. او بعد از مرگ کریم خان، به خراسان بازگشت و مورد پشتیبانی ممش خان کرد زعفرانلو قرار گرفت و وارد مشهد شد. نادر میرزا با شنیدن این خبر با سپاهیان افغان به مشهد حمله کرد (غفاری ۱۳۶۹، صص. ۶۳۸-۶۴۱). نصرالله میرزا با کمک و موافقت ممش خان به جنگ با برادر پرداخت و بر وی فاتح گردید. نادر میرزا به شهر توس فرار کرد (قدوسی ۱۳۳۹، ص. ۴۳۵).

در سال ۱۲۰۰ ه. ق پس از فوت نصرالله میرزا، شاهرخ، نادر میرزا را به مشهد فراخواند و به نیابت سلطنت خویش منصوب نمود، ولی ممش خان زعفرانلو اجازه نداد که نادر میرزا یک شب را با این منصب به سحر برساند. وی شبانگاهان به مشهد تاخت و آن شهر را از چنگ نادر میرزا خارج ساخت و خود تا ۵ سال حاکم بلامنازع این شهر بود (ملکم ۱۳۶۲، صص. ۲ و ۳۱۸).

در سال ۱۲۱۰ ه. ق با نزدیک شدن خان قاجار به خراسان، بسیاری از حکام و خوانین محلی این ایالت به اردوی او ملحق شدند (خسروی ۱۳۶۶، صص. ۶۶-۷۳). با مرگ آقامحمدخان در سال ۱۲۱۱ ه. ق، ممش خان زعفرانلو از نادر میرزا حمایت و مشهد را متصرف شد (شمیم ۱۳۷۳، ص. ۲۳۰). در اواخر سال ۱۲۱۴ ه. ق فتحعلی شاه قاجار برای

تصرف خراسان به آن منطقه لشکر کشید و پس از اینکه نادر میرزای افشار اظهار اطاعت کرد، ممش خان کرد زعفرانلو با او صلح نمود و به تبعیت دولت قاجار درآمد.

نتیجه‌گیری:

بررسی مجموعه منابع، پژوهش و نیز اسناد تاریخی عصر افشاریه نشانگر این واقعیت است که ایلات و طوایف متعدد خراسان در تشکیل و سپس تحکیم حکومت افشاریه، نقش‌اساسی داشته‌اند. در میان این ایلات و طوایف، ایل زعفرانلو به عنوان یکی از بزرگترین ایلات پنج‌گانه کردهای خراسان در زمره متحدان اصلی نادرشاه و جانشینانش بوده‌اند و همواره در جنگ‌ها و لشکرکشی‌های نادر با عثمانی‌ها، هندوستان و قفقازیه نقش پیش‌قراول داشته‌اند.

کردهای زعفرانلو در شکست ملک محمودسیستانی در مشهد، افغانان ابدالی در هرات و نبردهای چهارگانه نادر با اشرف افغان، جنگ‌های سه‌گانه با عثمانی‌ها و نیز در لشکرکشی نادر به هندوستان و داغستان با همراهی هزاران نفر نیروی آماده خود حضور فعال داشته‌اند. علاوه بر این ایل زعفرانلو در سرکوبی محمدتقی‌خان شیرازی در فارس، لرگی‌ها در داغستان و پیرمحمدخان در بلوچستان و تداوم سلسله افشار نقش‌نماییانی ایفا کرده‌اند. محمدحسین خان زعفرانلو، شکریبگ باچوانلو، رضا قلی خان کوخ بینکلو، محمدرضا خان بادالانو، حاتم خان، ولی خان عمارلو، محمدحسین بیگ بادلو، شاهوردی بیگ صوفیانلو، صفی چپانلو، نوروز خان باچوانلو، محمد صادق خان میلانلو و ... در زمره مهم‌ترین صاحب منصبان و متحدان نادر از ایل زعفرانلو بوده‌اند. نادر نیز در برابر این همکاری‌های ایل زعفرانلو حکومت مناطقی چون قفقاز، اصفهان، فارس، خوزستان، قزوین، آذربایجان و ولایات خبوشان، رادکان، سبزوار، مشهد در ایالت خراسان را به سران این ایل سپرد. امروزه گروه‌هایی از کردهای زعفرانلو در مناطقی چون گرجستان، افغانستان، هندوستان، آذربایجان و ایالت‌های مرکزی ایران حضور دارند که در نتیجه سیاست‌های نادر در این مناطق اسکان داده شده بودند.

کتابنامه:

الف. کتاب‌های فارسی

ابن حوقل، محمد. ۱۳۴۵، صورة الارض. ترجمه جعفر شعار [تهران]: بنیاد فرهنگ ایران.
استرآبادی، میرزا مهدی خان. ۱۳۶۶، دره نادری تاریخ عصرنادرشاه. به اهتمام سید جعفر شهیدی. چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
استرآبادی، میرزا مهدی خان. ۱۳۸۸، فرهنگ ترکی به فارسی سنگلاخ. مقدمه، تصحیح و تحشیه دکتر حسین محمدزاده صدیق، تبریز: یاران.

اسکندر بیگ ترکمان. ۱۳۵۰، عالم آرای عباسی. به اهتمام ایرج افشار. ج ۱ و ۲، تهران: چاپ گلشن.

اشرفیان، ک. ز و آرونوا، م. ر. ۱۳۵۶، دولت نادر شاه افشار. چاپ دوم، ترجمه حمید امین [تهران]: انتشارات شبگیر.

اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی. ۱۳۶۸، مسالک و ممالک. به کوشش ایرج افشار. ج ۱ و ۲، تهران: توس.

اصطخری، ابواسحاق حق ابراهیم. ۱۳۷۰، مسالک و ممالک. به کوشش ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات افشار.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. ۱۳۷۳، مطلع الشمس. به اهتمام تیمور برهان لیموده‌ی، تهران: بنیاد موقوفات افشار.

اوری، پیترو و دیگران. ۱۳۹۱، تاریخ ایران کمبریج از نادرشاه تا زندیه. چاپ سوم. ج ۷، ترجمه دکتر تیمور قادری [تهران]: انتشارات مهتاب.

بازن، پادری. ۱۳۶۵، نامه‌های طبیب نادرشاه. ترجمه علی اصغرحریری [تهران]: شرق.

بامداد، م. ۱۳۷۱، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری. ج ۲ و ۴، تهران: زوار.

بدلیسی، ش. ۱۳۶۴، شرفنامه بدلیسی. چاپ اول، تهران: انتشارات موسسه مطبوعاتی علمی.

برهان، (ابن خلف) محمد حسین. ۱۳۱۹، برهان قاطع. تهران: موسسه مطبوعاتی فریدون علمی.

بریون، مارسل. ۱۳۷۲، منم تیمور جهان‌گشا. چاپ چهارم. ترجمه ذبیح الله منصوری [تهران]: کتابخانه مستوفی.

بیهقی، ابوالفضل. ۱۳۵۶، تاریخ بیهقی. تصحیح علی اکبر فیاض، مشهد: دانشگاه فردوسی.

پاپلی یزدی، محمدحسین. ۱۳۷۱، کوچ‌نشینی در شمال خراسان. چاپ اول، ترجمه اصغر کریمی [مشهد]: آستان قدس رضوی.

پناهی سمنانی، ا. ۱۳۶۸، نادرشاه بازتاب حماسه و فاجعه ملی. چاپ اول، بی‌جا: کتاب نمونه.

پیکولوسکایا، ن. و و دیگران. ۱۳۵۳، ازدوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی. ترجمه کریم کشاورز [تهران]: انتشارات پیام.

توحیدی، ک. ۱۳۸۴، نادر صاحبقران بر مبنای اسناد خطی. چاپ اول، سنج: ژیار.

توحیدی، ک. ۱۳۹۶، حرکت تاریخی کرد به خراسان. چاپ سوم. ج ۱، مشهد: چاپخانه دانشگاه مشهد.

توحیدی، ک. ۱۳۶۴، حرکت تاریخی کرد به خراسان در دفاع از استقلال ایران. ج ۲، مشهد: دانشگاه مشهد.

چلبی، اولیاء. ۱۳۶۴، سیاحتنامه اولیا چلبی، کرد در تاریخ همسایگان (سیاحتنامه اولیاء چلبی). چاپ اول. ترجمه فاروق کیخسروی [آرومیه]: صلاح الدین.

حزین لاهیجی، شیخ محمدعلی. ۱۳۷۵، تاریخ و سفرنامه حزین. تحقیق و تصحیح علی دوانی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

حسینی جامی، محمود. ۱۳۸۴، تاریخ احمدشاهی. به کوشش دکتر غلامحسین زرگری نژاد، تهران: دانشگاه تهران.

حسینی خاتون آبادی، سیدعبدالحسین. ۱۳۵۲، وقایع السنین و الاعوام. تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران: بی‌جا.

حسینی فسائی، حاج میرزا حسین. ۱۳۶۷، فارسنامه ناصری. ج ۱ و ۲. تصحیح و تحشیه از منصور رستگار مهتایی، تهران: امیرکبیر.

الحموی الرومی بغدادی، ا. بی‌تا، معجم البلدان. ج ۳، بیروت: دار صادر.

خسروی، م. ۱۳۶۶، جغرافیای تاریخی ولایت زاوه (تربت حیدریه). چاپ دوم، مشهد: آستان قدس رضوی.

دهخدا، ع. ۱۳۵۶، لغتنامه دهخدا. ج ۲، تهران: چاپخانه فرهنگ.

رحمتی، ع. ۱۳۹۶، بررسی و شناخت ایلات و طوایف کرد در خراسان. چاپ اول. ج ۲، بجنورد: بیژن یورد.

رحمتی، ع. ۱۳۹۴، فرهنگ قومی شهرها و آبادی‌های خراسان شمالی. بجنورد: بیژن یورد.

زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۹۰، تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن. مترجم مجدالدین کیوانی [تهران]: سخن.

زکی بیگ، محمد امین. ۱۳۷۱، کرد و کردستان. چاپ اول. ج ۲، ترجمه روشن اردلان [تهران]: انتشارات توس.

سومر، فاروق. ۱۳۷۱، نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی. چاپ اول، ترجمه دکتر احسان اشراقی و دکتر محمد نقی امامی [تهران]: نشر گسترده.

سهام الدوله بجنوردی، یار محمد خان. ۱۳۷۴، سفرنامه‌های سهام الدوله بجنوردی. چاپ اول. به کوشش قدرت الله روشنی زعفرانلو، تهران: علمی و فرهنگی.

شاکری، ن. ۱۳۶۲، ترک‌نامه تاریخ جامع قوچان. تهران: امیرکبیر.

شعبانی، ن. ۱۳۶۹، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه. چاپ دوم. ج ۱، تهران: انتشارات نوین.

شمیم، ع. ۱۳۷۳، از نادر تا کودتای رضا خان میر پنج. چاپ دوم، بی‌جا: انتشارات مدبر.

شهبازی، ع. ۱۳۶۹، مقدمه‌ای بر شناخت ایلات و عشایر. چاپ اول، تهران: نشر نی.

غفاری کاشانی، ا. ۱۳۶۹، گلشن مراد. به اهتمام غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: زرین.

فلور، ویلم. ۱۳۹۶، حکومت نادرشاه (به روایت منابع هلندی). چاپ اول. مترجم دکتر ابوالقاسم سری [تهران]: انتشارات توس.

قاجار، ناصرالدین شاه. ۱۳۶۳، سفرنامه ناصرالدین شاه به خراسان سال ۱۳۰۰ قمری. به اهتمام محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، تهران: ذوالطباعة دولتی.

قدوسی، م. ۱۳۳۹، نادرنامه. چاپ اول، مشهد: چاپخانه خراسان.

کلاویخو. ۱۳۴۶، سفرنامه کلاویخو. چاپ دوم، ترجمه مسعود رجب نیا [تهران]: ترجمه و نشر کتاب.

کولسینکف، آ. ای. ۱۳۸۱، ایران در آستانه یورش تازیان. ترجمه م. ر. یحیایی، [تهران]: آگاه.

گاتوگی گوس، آبراهام. ۱۳۴۷، منتخب یادداشت‌ها. ترجمه عبدالحسین سپنتا و استیفان هانانیان [تهران]: انتشارات وحید.

گلریز، س. ۱۳۳۷، مینو دریاباب الجنة قزوینی. تهران: دانشگاه تهران.

گلستانه، ابوالحسن. ۱۳۵۶، مجمل التواریخ. تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.

گمنام. ۱۳۵۶، حدیث نادرشاهی. تصحیح، تحشیه و تعلیقات از دکتر رضا شعبانی، تهران: دانشگاه تهران.

لارودی، ن. ۱۳۷۰، زندگانی نادر شاه پسر شمشیر. چاپ دوم، تهران: انتشارات ایران زمین.

لسترنج. ۱۳۳۷، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان [تهران]: علمی و فرهنگی.

لکهارت، ل. ۱۳۵۷، نادرشاه. چاپ دوم. مشفق همدانی، تهران: امیرکبیر.

لمبتون، آن ک. بی. ۱۳۶۲، تاریخ ایلات ایران. ترجمه علی تبریزی [تهران]: مجموعه کتاب آگاه.

متولی حقیقی، ی. ۱۳۸۳، افغانستان و ایران، پژوهش پیرامون روابط سیاسی و چالش‌های مرزی از احمدشاه درّانی در ایران تا احمدشاه قاجار. چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

متولی حقیقی، ی. ۱۳۸۷، خراسان شمالی. چاپ اول، مشهد: انتشارات آهنگ قلم.

مرعشی صفوی، میرزا محمدخلیل. ۱۳۶۲، مجمع التواریخ. تصحیح عباس اقبالی، تهران: چاپخانه احمدی.

مروی، محمدکاظم. ۱۳۶۹، عالم آرای نادری. چاپ دوم. تصحیح محمدامین ریاحی، تهران: نشرعلم.

مسعودی، علی ابن الحسین. بی‌تا، التنبيه والاشراف. به تصحیح عبدالله اسماعیل العاوی، قاهره: دارالصابی.

مفتون دنبلی، عبدالرزاق بن نجفقلی. ۱۳۵۰، تجربه الاحرار و تسلیه الابرا. ج ۱-۲. تصحیح حسن قاضی طباطبائی، تبریز: تاریخ فرهنگ ایران.

ملکم، سرجان. ۱۳۶۲، تاریخ ایران. ترجمه میرزا اسماعیل حیرت [تهران]: یساولی فرهنگسرا.

میرنیا، سیدعلی. ۱۳۶۸، ایلها و طایفه های عشایری کردایران. چاپ اول، مشهد: موسسه آموزشی و انتشاراتی نسل دانش.

مینورسکی. ۱۳۶۸، سازمان اداری حکومت صفوی با تحقیقات و حواشی و تعلیقات. تهران: امیرکبیر.

مینورسکی. ۱۳۸۱، ایران در زمان نادرشاه. چاپ اول، ترجمه رشید یاسمی [تهران]: دنیای کتاب.

هزار (شرفکندی)، ع. ۱۳۸۵، فرهنگ کردی به فارسی ههژان. تهران: سروش. هنوی، جونس. ۱۳۶۵، زندگی نادرشاه. چاپ سوم، ترجمه اسماعیل دولت شاهی [تهران]: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

یاسمی، ر. ۱۳۶۳، کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او. تهران: امیرکبیر. ییت، چارلز ادوارد. ۱۳۶۵، سفرنامه خراسان و سیستان. چاپ اول، ترجمه قدرت الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری [تهران]: یزدان.

ب. مقالات:

روشنی زعفرانلو، قدرت الله. ۱۳۸۱، «طوایف کرد خراسان»، مجموعه مقالات تاریخی، اجتماعی، ادبی، جغرافیائی، زیرنظر سید محمد دبیر سیاقی، اشرافی نامه، قزوین: حدیث امروز.

متولی حقیقی، یوسف. ۱۳۹۰، «تاملی پیرامون علل و چگونگی مهاجرت کردها به خراسان»، ماهنامه مه‌آباد، سال یازدهم، شماره ۱۲۴.

ج. پایان‌نامه:

رحمتی، علی. ۱۳۷۹. «نقش ایلات و طوایف بجنورد در دفاع از استقلال ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

د. نسخه خطی:

ابن غریب جرمغانی. ۱۱۸۱ ق، دیوان ابن غریب. چاپ نشده، کتابخانه شخصی علی رحمتی.

مهر، سیاوش. بی‌تا، فرهنگ کرمانجی مهر. چاپ نشده، کتابخانه شخصی سیاوش مهر.

ه. اسناد

سند شماره ۱. سال ۱۱۵۰ ه. ق، (مرکز اسناد ملی ایران، شماره تنظیم ۱۰۸۰۰۲، شماره کارت ۱۳۲، اندازه سند ۲۹*۵۱ سانتیمتر).

سند شماره ۲. سال ۱۱۵۰ ه. ق، کتابخانه شخصی کلیم الله توحیدی.

سند شماره ۳. سال ۱۱۴۸ ه. ق، برگرفته از کتابهای نادرنامه، نادر صاحبقران و ایلها و طایفه‌های عشایری خراسان: (قدوسی، ۱۳۳۹: ۳۰۷-۳۰۲؛ میرنیا، ۱۳۶۹: ۸۸-۸۶ و توحیدی، ۱۳۸۴: ۶۵۸-۶۶۱).

سند شماره ۴. سال ۱۱۳۸، کتابخانه شخصی علی رحمتی.

و. منابع لاتین:

FRASER, J. B, 1825. *Narrative of a Journey into Khorassan in the year 1821 and 1822*. London.

پیوست‌ها

۱. ایل (Clan): ایل در جامعۀ عشایری ایران عبارت است از اتحادیه‌ای سیاسی متشکل از تیره‌ها و طوایف عشایری که به اتکای وابستگی‌های خویشاوندی (نسبی، سببی و آرمانی) و یا در برده‌ی زمانی خاص، بنا به مصالح و ضرورت‌های سیاسی و اجتماعی باهم متحد شده و تشکیل یک ایل را می‌دهند. معمولاً ایلات دارای سرزمینی و قلمرو ایلی خاص خود بوده و تحت رهبری و مدیریت شخصی یا سمت ایلخان یا ایل‌بیگی اداره می‌شدند (آشتی ۱۳۶۶).

۲. طایفه (Tribe): طایفه در جامعۀ عشایری ایران عبارت از یک واحد اجتماعی سیاسی متشکل از چند تیره عشایر (در عربی حموله) است و در سلسله مراتب رده‌های ایلی، مهمترین و مشخص‌ترین رده به شمار می‌رود. در سلسله مراتب اجتماعی عشایر ایران، اکثر طوایف بین ایل و تیره (حموله) قرار می‌گیرند اما طوایفی نیز وجود دارند که به هیچ ایلی وابسته نبوده و طایفه مستقل نامیده می‌شوند. طایفه یک سازمان اجتماعی- سیاسی دارای ساختار رده‌بندی است. آنان ممکن است یکجانشین، کوچنده کامل و یا نیمه کوچنده باشند و یک طایفه چنانچه سازمان سیاسی و اجتماعی خود را حفظ کند، کوچنده یا ساکن باشد، فرقی نمی‌کند و بازهم «طایفه» محسوب می‌شود. طایفه در اصل زیر مجموعه ایل می‌باشد که غالباً با هم خویشاوندی دور یا نزدیک دارند و در چند نسل پیش به نیای مشترک می‌رسند. (تکمیل همایون و بلوک باشی ۱۳۸۸، صص. ۸-۱۵)

^۱ قهرمانلو (Qahremanlu): افراد این ایل از جنوب آناتولی آمده‌اند. مسکن اولی‌ه آن‌ها قهرمان بوده است (تاج بخش ۱۳۷۳، ص. ۲۵).

^۲ مامیانلو (Mamianlu): وجه تسمیه این طایفه، ریشه در نام مامیان یکی از طوایف ساکن در اطراف کوه قره‌جق در محال اربیل دارد (مردوخ ۱۳۷۹، ص. ۱۳) و معنی کردی آن مادر بزرگ است (مهر و [بی‌تا]، ص. ۱۳۶).

^۳ صوفیانلو (Sufianlu): پیروان فرق‌ه صوفی و از حامیان خاندان صفویه بودند (زرین کوب ۱۳۹۰، ص. ۳۸).

^۴ چمشگزک (Chameshgazak): اطلاق عنوان چمشگزک که ترک‌ها چاموش می‌گفتند به خاطر داشتن کفش‌های چاروخ بوده است (توحیدی ۱۳۸۴، ص. ۹۶۲). در ترکی معنی پا افزار معینی را گویند (استرابادی ۱۳۸۸، ص. ۱۹۵). چموش بر وزن خموش، اسب و استر مخفف چاموش هم است که نوعی از کفش و پای افزار باشد (برهان ۱۳۱۹، ص. ۳۹۳). اولیای چلبی نام ناحیه تحت قلمرو چمشگزک، که به ولایت چمشگزک معروف است جمشید گنرک دانسته است، که غلام ثروتمند جمشید، شاه اساطیری ایران آن را بنا کرده بود و بعدها به چمشگزک تغییر یافت و نسب این ایل را به جمشید پادشاه اساطیری ایران می‌رساند (چلبی ۱۳۶۴، ص. ۲۲۲).

^۱ زعفرانلو (zafaranlu): اصل واژه زعفرانلو، از خورانلو است، به معنی دارندگان دام‌های چراگاهی، دارندگان خورندگان سبزی و علف و معنی پیروز شدن هم می‌دهد (مهر و [بی‌تا]، ص. ۷۰).

^۲ شادلو (Shadloo): وجه تسمیه، شادلو ریشه در نام محمدبن شداد، سرسلسله شدادیان دارد که در اربیل و گنجه ساکن بودند و تا سال ۵۹۵ هجری قمری حیات خود را ادامه دادند (یاسمی ۱۳۶۳، ص. ۱۸۲).

^۳ کاوانلو (Kavanlou): وجه تسمیه طایفه کاوانلو ریشه در نام کاوه آهنگر دارد که منسوب به درفش کاوه آهنگر دارد (دهخدا ۱۳۴۱، صص. ۱۳ و ۲۳۵۴).

^۴ عمارلو (Amarlu): در زبان کردی کرمانجی "آمار" یا "آمار" به معنای "انبار و ذخیره" است که منسوب به شهر انبار در نزدیکی مداین می‌باشند (توحیدی ۱۳۶۴، صص. ۲ و ۱۹۳).

^۵ قراچورلو (Gharachorlo): معنی شمشیر دو لبه دراز است (دهخدا ۱۱۴۱، صص. ۱۱ و ۱۷۴۸) و معنای دیگر آن صاحبان شمشیرهای سیاه آبدیده است (مهر و [بی‌تا]، ص. ۱۱۲).

· Fraser, 1825, pg. 42-44^{۱۲}

- ^۱ باچیانلو (Bachianlu): باچیانلو (باچ + یای ِ نسبت + الف و نون جمع + لو) جمع پسوندی است ترکی، که نسبت مالکیت و مکان را می‌رساند و بنابراین هر یک از نام‌های ایلات و طوایف دوبار پسوند نسبت گرفته‌اند، یک بار کردی و یک بار ترکی. پس اصل نام باچ است و بدون تردید صفتی مشهور بود که به این گروه از کردها اطلاق شده است (توحیدی ۱۳۶۴، صص. ۲ و ۱۶۳).
- ^۲ بادلانلو (Badelanlu): منسوب به منطقه‌ای به نام "بادل" در کردستان عراق است (هزار ۱۳۸۵، ص. ۳۹).
- ^۳ بریوانلو (Berivanlu): یک واژه کردی است به معنی برادران؛ عجله و شتاب (هزار ۱۳۸۵، ص. ۵۳).
- ^۴ توپکانلو (Tupkanlu): وجه تسمیه توپکانلو معروف به توپان که جمع توپان است و توپ در کردی کرمانجی به معنای انبوهی از جمعیت با درختان به کار می‌رود. این خود می‌رساند که توپان مرکب از انبوهی از تیره‌های فراوان بوده است (توحیدی ۱۳۶۴، صص. ۲ و ۱۷۱).
- ^۵ چپانلو (Chapanlu): چپه، نام یکی از روستاهای دهستان سیوکانلو، بخش مرکزی، شهرستان شیروان است (رحمتی ۱۳۹۴، ص. ۱۵۰).
- ^۶ رشوانلو (Rashvanlu): گلریز در مورد وجه تسمیه این طایفه می‌نویسد: «می‌گویند در اصل رشمه (رشوه) بند بوده و از کثرت و استعمال رشوند شده.» (گلریز ۱۳۳۷، ص. ۸۵۹). توحیدی معتقد است رشمه در کردی کرمانجی به طناب ظریف و رنگارنگی گفته می‌شود که سابق به جای کمربند از آن استفاده می‌شده است (توحیدی ۱۳۶۴، صص. ۲ و ۶۷).
- ^۷ زیدانلو (Zeydanlu): نام عشیره کرد در کردستان است (هزار ۱۳۸۵، ص. ۳۹۳) و نام رشته‌کوه طولانی در شمال بدلیس است و اهالی کرد ساکن این کوه به همین نام نامیده شده‌اند (زکی بیگ ۱۳۷۱، ص. ۶۷).
- ^۸ شروانلو (Sharvanlu): این واژه دگرگون‌شده شیروانلو و ساکنان اولیه شهرستان شیروان خراسان هستند (رحمتی ۱۳۹۴، ص. ۱۸).
- ^۱ کوخ بینکلو (Kookh bineklou): وجه تسمیه کوخ بینکلو همان کوخ در برابر کاخ است. بعضی از مردم عوام کوخ‌نشین‌ها را کلوخ‌نشین می‌گویند، یعنی خورده پاها، رعایا کم بضاعت، مردمانی که با کلوخ و خاک سروکار دارند و از طریق کشاورزی مختصر زندگانی خود را اداره می‌کنند (توحیدی ۱۳۶۴، صص. ۲ و ۲۰۱).

^۲ کیکانلو (Keikanloo): مسعودی که در قرن سوم هجری می‌زیست، در مروج الذهب به این واژه اشاره دارد و می‌نویسد: «الکیکان ببلاد آذربایجان» (مسعودی [بی‌تا]، صص. ۱ و ۲۶۴).

^۳ بیچرانلو (Bicaranlu): ترکیبی از دو واژه کردی و ترکی است، به معنی همراه با سپاهیان به‌کار می‌رود (مهر و [بی‌تا]، ص. ۲۷).

^۴ میلانلو (Milanlu): پیدا نیست که کلمه میلان از "که" یا "چه چیزی" گرفته شده است. برخی از میلانی‌ها می‌گویند: چون مردی میلی نام این را پایه نهاد، از این روز آن را میلان نامیدند و برخی دیگر باور دارند که از مل به معنی کوه گرفته شده است (کلانتری ۱۳۴۵، ص. ۲۵۷).

^۵ نامانلو (Namanlu): این واژه ریشه در قلعه نامان در ترکیه دارد و بعضی آن را برگرفته از نام غاری معروف به "غه واخه نه مان" یا "غار نه ماه" در کنار روستای نامانلو می‌دانند که در طول سال نه ماه برف دارد (رحمتی ۱۳۹۶، صص. ۲ و ۱۱۶). در کردی سورانی به معنی نهادیم آمده است (هزار ۱۳۸۵، ص. ۷۹۶).

لێکۆڵینه‌وه‌ی پێگه‌ی عه‌شیرمه‌ی زه‌مه‌ره‌رانلۆ له ناکۆکییه‌کانی له‌شکه‌ری و کێشه سیاسیه‌کانی سه‌رده‌می ئه‌فشاریان

پۆخته:

وێرای گهرنگی رژێم و جێنشینی سیاسی له جیهانه دهره‌کییه‌کان له سه‌رده‌می ئه‌فشاردا، پێن له عه‌شیرمه و مه‌زه‌هب و مه‌زه‌هب له جوارچێوه‌ی رژێم و کایه سیاسیه‌کاندا. له روانگه‌ی میرساد ئه‌زه‌ره‌ره‌رانلو که یه‌کیکه له نمونه گهرنگه‌کانی سه‌رده‌می دموکرات و سه‌رده‌می دموکرات، ئاماده‌بوون و کاریه‌گرییه‌کی جێدی له بنه‌چه‌ی خۆی. سه‌ره‌کایه‌تی ئه‌نجومه‌نی یاسای زه‌مه‌ره‌ره‌ران له نێزامی ئێران و ئالوگۆره سیاسیه‌کان و دهرئه‌نجامی ئه‌وه‌ش، می‌حوهری سه‌ره‌کی ئهم پوخته. خه‌لکی ئێران، پارێزگاکی کوردی خوراسان، له لایه‌ن کۆمه‌ڵێک پێبه‌ری ئایینی، که هاوئاهه‌نگن له‌گه‌ڵ پهره‌نسییه‌کانی هاوکیشه سیاسی و سیستماکییه‌کان، له ناکۆک و پێکه‌هوتن له‌گه‌ڵ حکومه‌تی نادرشان و جانشینه‌کان له خۆیدا یه‌کده‌گرن می‌ژوو، و له کۆتاییدا، له کۆتاییدا، له شێوه‌ی دموکراتیکه‌ی یه‌کگرتوو و په‌سه‌ن.

شه‌ید ته‌کنون توێژمه‌ریکی زانا و ده‌سه‌لاتداره، به‌تایبه‌تی له نویسنی به‌رنگ ئیل زافه‌ره‌ره‌رانلو، له سه‌رده‌می گۆڕانه‌کییه‌کانی سه‌رده‌می ئه‌فشار ئه‌نجامدا. له ئێستادا پێویست

ناکات که لک له میتودی وهسفی-شیکاری و شیوازی لیکوئینهوه له دهقه میژووویهکان و ئیسباتهکانی گوناگون ویریگریت که نووسینهوهی سهرجاوه و شیکردنهوهی بریارهکهیه. دهرههجام و خویندنهوهکانی گوناگون لهم دهقانه و زنجیره میژووویهکانی مهزههبه جوړاوجورهکان و ملکهچیان لهم کتیهدها بهاونیشانی وهلییان و فهزمانپریان و سهردهران و وزیر و پیشقارولان، سهباحیکی دهگمهن و جانشینانش بهتاییهتی له نهبهرد لهگهډ نهفغانیهکان و عوسمانیهکان و نهبهردهکانی دیکه، داشههندی ناوخوی و دهرهکی. جگه لهومش زعفرهانی زعفرهران له کهنارهکانی ناومهوهی ههمواره له کهناری حکومهتی نه فشار بوهند و له تابوتخانهی نهقش دهشتهنداده.

په یقین سهرهکی: نه فشار، عهشیرمتی زعفرانلو، خورسان، کورد، نادرشاه.

The Presidency of the Zaafaranlu Council in the Nizami and Political Councils of the Afshar Era

Abstract:

In spite of the importance of the regime and political successions in the external worlds during the Afshar era, they are full of tribes and sects and sects within the framework of the regime and political spheres.

In the view of Mirsad Al-Zaafaranlu, which is one of the most important examples of the era of the state and the era of the state, a serious presence and influence of its origin. The Presidency of the Zaafaran Law Council in Iran's regime and political changes and the results of that, the main axis of this trend. The people of Iran, the provinces of the Kurd of Khorasan, are united by a group of religious leaders, who are in harmony with the principles of political and systemic equations, in disagreement and in agreement with the government of Nadershah and the Jansheens in his history, and in the end, in the end, in the form of a united, original state.

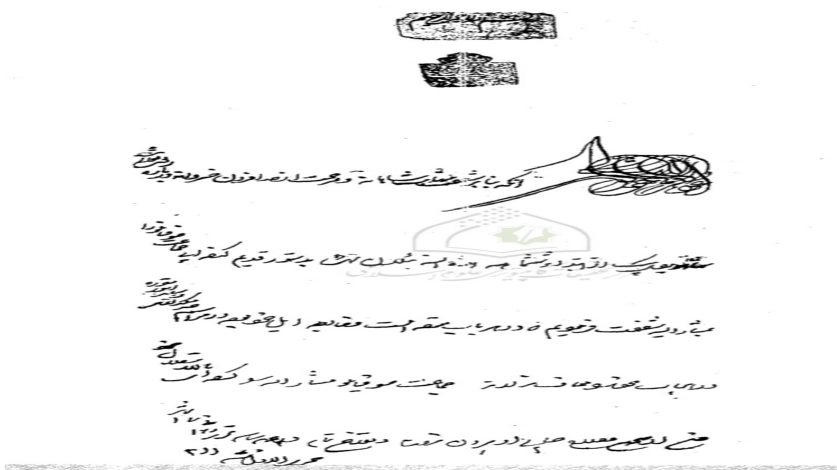
Shayid Taknon is a scholarly and authoritative researcher, especially in the inscription of Barrang il Zaafaranlu, during the transformations of the Afshar Anjam era. At present, there is no need to make use of descriptive-analytical methods and the method of investigation in historical texts and attributions of the Gunagon, which is the inscription of the source and the analysis of the decision. Conclusions and readings of the Gunagon in these texts and historical chains of various sects and subordinated to them in this book titled Waliyan, Farmanruyan, Sardaran, Ministers and Peshqarulan, a rare sabbah and Janshinansh in particular in Nabard with Afghans, Ottomans and other Nabardha, internal and external dashhand. In addition, the saffron saffron is in the inner shores of Hamwara in the canary of the government of Afshar Bohand and in the sarcophagus of Naqsh-e Dashtand.

Keywords: *Afshar, Ayl Zaafaranlu, Khorasan, Kurdha, Nadershah*



برگرفته از کتاب ایران در دوره آخرین فاتح شرق (نادرشاه)

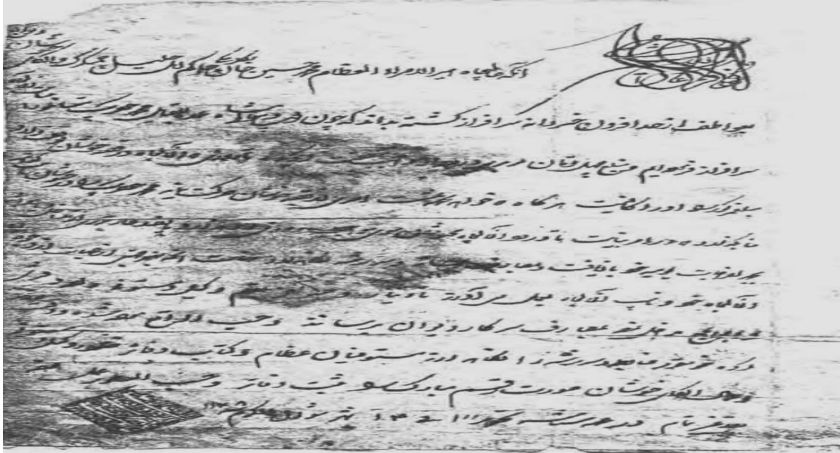
تصویر ۱



فرمان اعطای کدخدایی طایفه صوفیانلو به شاهوردی بیگ در سال ۱۱۵۰ ه. ق

تصویر ۲

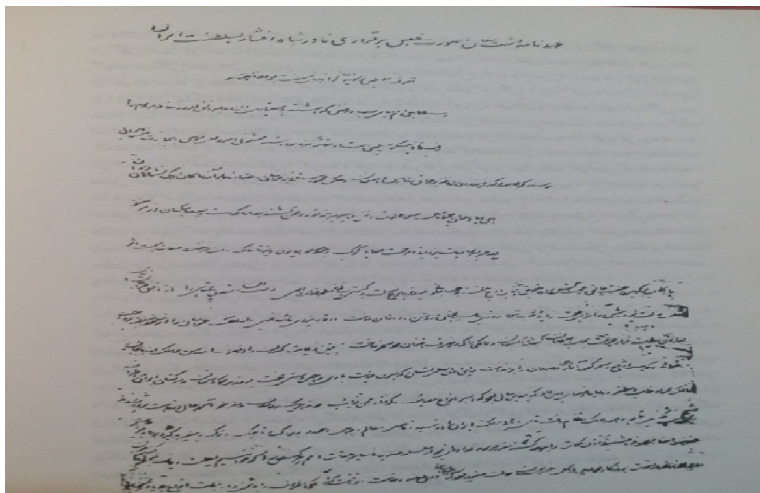
فرمان نادرشاه به محمد حسین خان کرد زعفرانلو بیگلربیگی و حاکم ایل جلیل
چمشگزک

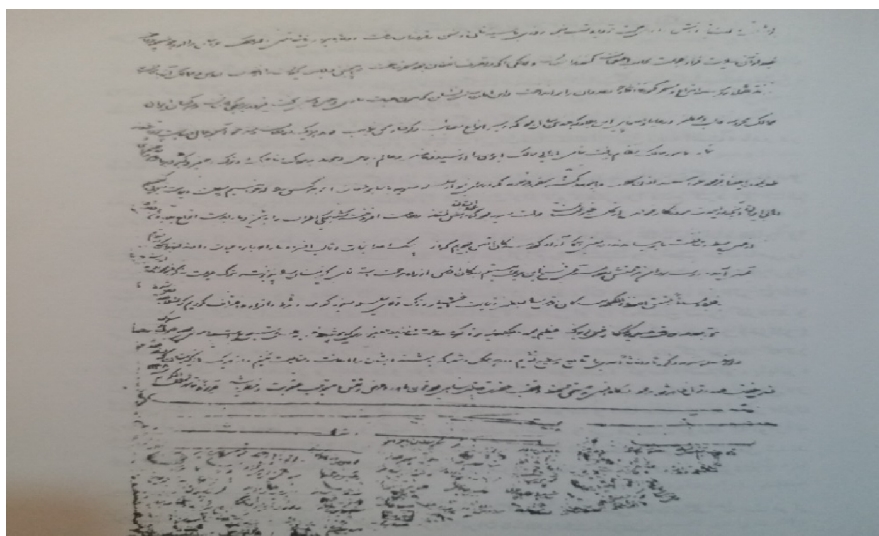


برگرفته از کتابخانه شخصی کلیم الله توحیدی

تصویر ۳

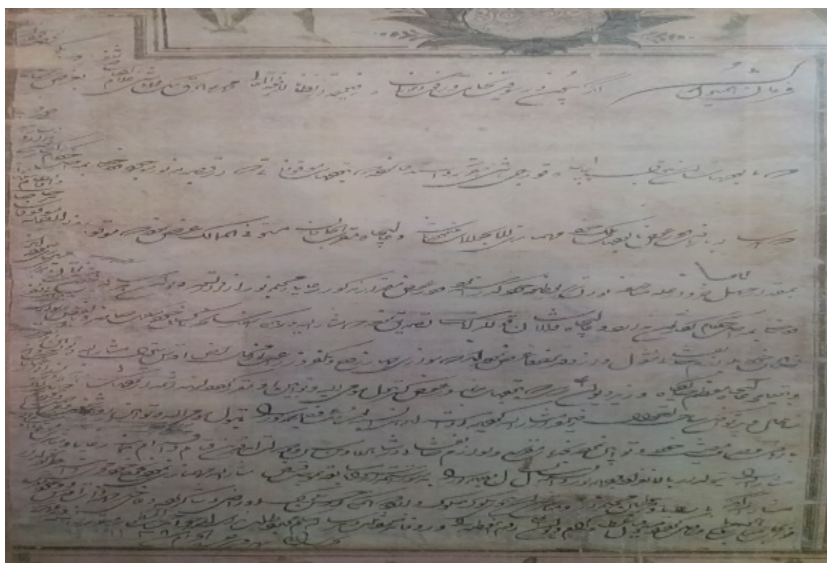
میشاقنامه دشت مغان در سال ۱۱۴۸ قمری





تصویر ۴

فرمان شاه طهماسب دوم به محمد صادق خان میلانلو قورچی‌باشی، درخصوص
تیول قصبه سنخواست، در سال ۱۱۳۸ قمری



برگرفته از کتابخانه شخصی علی رحمتی